

مقاله پژوهشی

واکاوی صید و فروش مروارید در خلیج فارس با تکیه بر متون جغرافیایی قرون سوم تا هشتم هجری

مهدی علیجانی، محبوبه شرفی*

دانشجوی دکتری بنیاد ایرانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران - ایران؛ دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران

تاریخ دریافت: (۱۴۰۰/۰۲/۰۶) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۳/۰۹)

Analysis of Pearl Fishing and Sale in the Persian Gulf Based on Geographical Texts of the Third to Eighth Centuries AH

Mehdi Alijani*, Mahbube Sharafi

Ph. D student of Iranology Foundation, Shahid Beheshti University, Tehran - Iran ; Associate Professor,
Department of History, Central Theran Branch, Islamic Azad University, Tehran - Iran

Received: (2021 /04 /26) Accepted: (2021 /05 /30)

Abstract

Pearls are among the most valuable jewelry that have long been caught in *the Persian Gulf* and exported to all parts of the world. The quality of Persian Gulf pearls made many customers in the world want it.

In the present study, an attempt is made to answer the question using the historical method and descriptive-analytical approach: what is the reflection of the situation of *pearl fishing* and sale in *the Persian Gulf* in the geographical texts of the third to eighth centuries AH? In fact, based on the data of the mentioned texts, what were the reasons for its prosperity or recession?

In this research, the nature and origin of *pearls*, areas and time of fishing, methods and tools of fishing and its extraction, as well as types, prices, sales and trade of *pearls* in *the Persian Gulf* at this time have been investigated. These sources have reported the variety of methods and prosperity of *pearl fishing* and sale on the shores of *the Persian Gulf*.

Keywords: Pearl, Persian Gulf, Geographical texts, Medieval.

چکیده

مروارید از جمله جواهرات ارزشمندی است که از دیرباز در خلیج فارس، صید و به اقصی نقاط جهان صادر می‌شد. مرغوبیت مروارید خلیج فارس موجب شد مشتریان زیادی در دنیا خواستار آن باشند.

در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود با استفاده از روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که وضعیت صید و فروش مروارید در خلیج فارس در متون جغرافیایی قرن‌های سوم تا هشتم هجری چه بازتابی داشته است؟ در واقع، براساس آگاهی‌های متون یادشده، رونق و یا رکود آن، چگونه و بر پایه چه علت‌هایی بوده است؟

در این پژوهش، همچنین ماهیت و منشأ مروارید، نواحی و زمان صید، شیوه‌ها و ابزارهای صید و استخراج آن و نیز انواع، قیمت، فروش و تجارت مروارید در خلیج فارس در این برهه زمانی، واکاوی شده است. این منابع از تنوع شیوه‌ها و رونق صید و فروش مروارید در سواحل خلیج فارس خبر داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مروارید، خلیج فارس، متون جغرافیایی، قرون میانه.

۱. مقدمه

خلیج فارس از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تجارت جهانی ایفا کرده و به نوعی محل اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا بوده است. گذشته از معادن نفت و گاز که به‌ویژه در اواخر قرن نوزدهم بر اهمیت راهبردی این پهنه آبی افزوده، خلیج فارس همچنین به عنوان راه بازرگانی دریایی، مخزن آبریان و محصولات دریایی در طول تاریخ، همواره نقش مهمی در تأمین معاش و درآمد ساحل‌نشینان خود داشته است. علاوه بر وجود ماهیان و آبریان فراوان و گوناگون، که در دوره‌های مختلف تاریخی به عنوان منبع تغذیه و تأمین درآمد ساکنان پیرامون این خلیج مطرح بوده، محصولات ارزشمندی مانند مروارید نیز از این دریا به دست می‌آمد که در رونق تجارت شهرها و بنادر ساحلی آن، نقش بسیاری داشت.

متون جغرافیایی از منابعی است که از قرن سوم هجری به تدریج در جهان اسلام به نگارش درآمد. این متون، علاوه بر تبیین جغرافیای طبیعی، مطالب ارزشمندی درباره اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم نیز دارد. از جمله این مطالب، بحث مربوط به صید و تجارت مروارید در خلیج فارس است که تلاش می‌شود با جمع‌بندی داده‌های مربوط، تصویر جامعی از این مقوله در برهه زمانی قرن‌های سوم تا هشتم به دست داده شود. همچنین ماهیت و منشأ مروارید، نواحی و زمان صید، شیوه‌ها و ابزارهای صید و نیز استخراج، فروش و تجارت مروارید در این محدوده زمانی بر اساس این متون، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

روش پژوهش بنا به ماهیت مسئله پژوهش،

تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است و سؤال اصلی، آن است که اوضاع صید و فروش مروارید در خلیج فارس در متون جغرافیایی قرن‌های سوم تا هشتم هجری چه بازتابی داشته است؟ و براساس آگاهی‌های متون یادشده، ماهیت و منشأ مروارید، نواحی و زمان صید، شیوه‌ها و ابزارهای صید و استخراج آن و نیز انواع، قیمت، فروش و تجارت مروارید در خلیج فارس در این برهه زمانی، چگونه بوده است؟ منابع اصلی این پژوهش، جغرافیایی است و در واقع، تلاش بر این است که سهم و نقش منابع جغرافیایی در این زمینه تبیین شود.

با مطالعه سوابق مسئله، مشخص شد شیما جعفری دهقی، در سال ۱۳۹۳ در دوره دهم همایش ملی خلیج فارس، مقاله‌ای با عنوان «دُرّ یتیم خلیج فارس» ارائه و در آن، صید مروارید در خلیج فارس و تجارت آن را در دوران ایران باستان بررسی کرده است. محمدعلی جودکی و علی اصغر هدایتی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تاریخی غوص و صید سنتی مروارید در خلیج فارس» به انواع غوص و ابزارهای آن برای صید مروارید در دوران معاصر پرداخته‌اند. همچنین نسرین معظمی در مقاله «خلیج فارس؛ از تجارت مروارید تا تولید نفت» که در سال ۱۳۹۲ در دوره نهم همایش ملی خلیج فارس ارائه کرده، اقتصاد و تجارت مروارید خلیج فارس در قرن نوزدهم را مورد کندوکاو قرار داده است. سیده زهرا زارعی نیز در صفحاتی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «روابط تجاری حکومت‌های محلی سواحل خلیج فارس با سواحل غرب هندوستان در

قرن‌های هفتم تا دهم هجری» به بحث درباره مروارید پرداخته است.

از میان پژوهشگران خارجی نیز «آنتا بوردیت»، در مجموعه‌ای چهار جلدی به بررسی سوابق و اسناد صید مروارید در خلیج فارس از ۱۸۵۷ تا ۱۹۶۲م پرداخته است. این کتاب، مجموعه مهمی از گزارش‌های مربوط به صید مروارید در خلیج فارس براساس اسناد دولت بریتانیاست. «رابرت کارتر» هم در مقاله‌ای با عنوان «صید مروارید در خلیج فارس از نظرگاه تاریخی و پیش تاریخی» اوضاع تجاری و اقتصادی صید مروارید در خلیج فارس را در قرن‌های ۱۷ تا ۱۹م بررسی کرده است.

وجه ممیزه پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، آن است که مسئله پژوهش را در قرن‌های سوم تا هشتم هجری با تکیه بر «متون جغرافی‌نگاری» کاویده و در کنار آن از داده‌های آثار تخصصی کانی و جواهرشناسی نظیر *عرایس الجواهر*^۱ و نیز آثار تاریخ‌نگارانه مانند *تاریخ بیهق* یا *تاریخ و صاف* و غیره که آگاهی‌های بسیار اندکی در این خصوص دارند، بهره برده است.

همچنین اثر سدیدالسلطنه کبابی به نام *المناس فی احوال الغوص و الغواص* نیز به همین موضوع

در اواخر دوره قاجار پرداخته است.

۲. ماهیت و منشأ مروارید

در قرون گذشته، اطلاع دقیقی از ماهیت و منشأ مروارید وجود نداشت. مؤلف *عرایس الجواهر*، در تعریف مروارید، از آن به سنگی حیوانی تعبیر کرده و آورده است: «جوهری (=گوهری) است معروف مشهور؛ حَجَرِ حیوانی در جوف صدف» (کاشانی، ۱۳۸۶: ۸۴).

برخی آن را قطرات اشک ملائکه یا زهره می‌دانستند و بعضی هم، آن را اجتماعی از ذرات مادی فجر (به مناسبت تالُلوی خاص) تلقی می‌کردند (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه). اما باور عمومی، این بود که منشأ تشکیل مروارید، قطرات بارانی است که در اردیبهشت ماه بر دریا می‌بارد. این قطرات در درون صدف قرار می‌گیرد و سپس تبدیل به مروارید می‌شود. این باور با تفاوت‌هایی در جزئیات، تقریباً در همه متون جغرافیایی تکرار شده است.

به گزارش ادریسی، ساحل نشینان خلیج فارس بر این باور بودند که نطفه گوهر یا مروارید در صدف، در باران ماه نِيسان^۲ (=اردیبهشت) به وجود می‌آید و اگر در این ماه باران نبارد، مروارید هم نیست (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹).

ساکنان جزایر حاشیه اقیانوس هند و چین نیز معتقد بودند در ماه نِيسان، صدف‌ها روی آب می‌آیند و در تمام طول ماه، باز می‌مانند. اگر در آن ماه، از آسمان باران ببارد و در هر صدف، یکی دو

۱. *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب* کتابی است در باب جواهرشناسی، کاشی‌گری و عطریات، تألیف عبدالله بن علی کاشانی. مرحوم ایرج افشار مصحح این کتاب معتقد است که کتاب مذکور و نیز *تنسوخ نامه ایخانی*، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، هر دو برگرفته از کتابی‌اند به نام *جوهرنامه نظامی*، تألیف محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری در ۵۹۲ق (برای آگاهی بیشتر، نک: افشار، ایرج، ۱۳۵۰: ش ۲۷۱، ص ۳۵-۴۲).

۲. ماه هفتم از ماه‌های رومی (دهخدا، ۱۳۷۱: ذیل واژه).

قطره یا کمتر و بیشتر، باران وارد شود، آن صدف بسته می‌شود و به عمق دریا فرو می‌رود. اگر هم بارانی در آن نیفتد، صدف تا آخر ماه، روی آب باز می‌ماند و چون آخرین روز این ماه فرارسد، همه صدف‌ها بسته می‌شوند و به عمق دریا می‌روند (زهری، ۱۳۸۲، ۵۲).

بنابراین، اگر در این ماه باران می‌بارید، این انتظار وجود داشت که در آن سال، مروارید فراوان باشد و برعکس. همچنین باور داشتند از هر قطره باران، یک مروارید ایجاد می‌شود که به تدریج در درون صدف‌ها رشد می‌یابد. بنابراین در صورت صید زود هنگام، مروارید کوچکی نصیب‌شان می‌شد و اگر صید را دیرتر انجام می‌دادند، مروارید بزرگ‌تری به دستشان می‌رسید. بزرگی مرواریدها هم به اندازه قطره باران نسبت داده می‌شد و مرواریدهای کوچک را نیز ناشی از رطوبت و شبنم می‌دانستند (همان‌جا).

در برخی منابع، حتی زمان دقیقی برای این بارندگی در ماه نisan ذکر می‌شود؛ بدین معنی که در غیر آن زمان، مرواریدی ایجاد نخواهد شد؛ چنان‌که به اعتقاد ساکنان شهر قدیف^۱، این زمان، بیست و چهارم ماه نisan است (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

موضوع ایجاد مروارید از باران ماه نisan به علت عمومیت آن، نه تنها در منابع جغرافیایی و سفرنامه‌ها، بلکه در کتاب‌های تخصصی جواهرشناسی آن دوره نیز آمده است. به عنوان

نمونه، در *عرایس الجواهر* که کتابی تخصصی در همین زمینه در قرن هفتم است، درباره ماهیت و منشأ مروارید آمده است:

در افواه خاص و عام مشهور است که به هنگام وقوع باران نisan، اصداف به روی آب آیند، دهن باز گشاده و قطرات باران را می‌گیرند؛ و چون قطرات باران، به باطن اصداف می‌رسد، به خاصیتی که قدرت ازلی در جوف اصداف تعبیه کرده، مروارید متولد می‌شود و در جوف صدف، تربیت و نمو می‌یابد تا به حلی معین رسد (کاشانی، ۱۳۸۶: ۸۶).

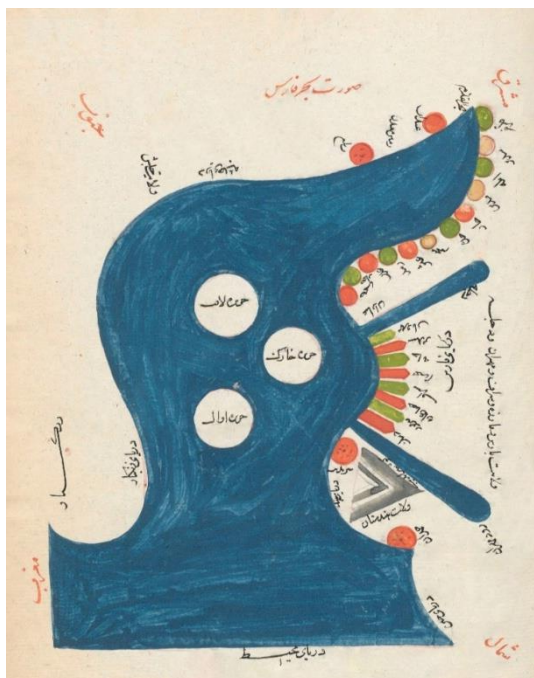
این باور همانند اغلب مسائل اجتماعی به ادبیات فارسی نیز راه یافته و در اشعار شاعران دوره‌های مختلف، از باران به عنوان منشأ تولید مروارید یاد شده است.

البته در کنار این اعتقاد عام، برخی هم نظر متفاوتی داشتند که به دلیل علمی و امروزی ایجاد مروارید نزدیک‌تر است. آنان معتقدند که «مروارید، صدف را به منزلت لعاب دهان است که پیوسته آن را در دهان می‌دارد» (همان‌جا). مسعودی نیز به این اختلاف آرا در تکوین مروارید که بعضی علت موجد آن را باران و برخی، غیرباران می‌دانستند، اشاره می‌کند، ولی توضیح بیشتری درباره «غیرباران» نمی‌دهد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۶).

اما درباره ماهیت و منشأ مروارید، براساس علم امروزی، باید گفت مروارید در اصل، از دو ماده اصلی تشکیل شده است. ماده نخست، نوعی ماده آلی (غیرمعدنی) به نام کونشیولین^۲ است که به صورت لایه‌های بسیار نازک و متحدالمرکز دور

۱. قطیف؛ شهری در بحرین (دهخدا؛ ذیل واژه) که امروز نام منطقه ای در شرق شبه جزیره عربستان است.

۱۰۷). از دید اصطخری در همین قرن، خلیج فارس بخشی از دریای بزرگ پارس است که از شمالی‌ترین نقطه دریای سرخ شروع می‌شود و با گذشتن از خلیج عدن و جنوب شبه جزیره عربستان به دریای عمان و خلیج فارس کنونی می‌رسد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸، ۱۵، ۳۱، ۳۴) (شکل ۱). لذا از نظر وی، بین «خلیج» و «دریای» فارس نسبت جزء به کل برقرار است.



همو، علت نامگذاری این دریا به نام «پارس» را، آبادانی و رونق اقتصادی و بازرگانی آن و نیز قدرت شاهان ایران پیش از اسلام می‌داند و در زمان وی نیز، ایرانیان بر همه نقاط این دریا تسلط کامل سیاسی و اقتصادی داشته‌اند (همان: ۱۰۹). نظر ابن حوقل، جغرافیدان قرن چهارم نیز همین است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱-۱۹، ۴۶) و مقدسی، جغرافیدان دیگر این قرن، مانند اصطخری از خلیج فارس با نام «دریای فارس» یاد می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۲۶).

یک جسم بیگانه که وارد صدف شده، ترشح می‌شود. سپس روی آن را ماده دیگری به نام «مادر مروارید» یا ناکر^۱ می‌پوشاند که از جنس کربنات کلسیم (CaCO₃) است و به فرم آراگونیت^۲، متبلور می‌شود (ادیب، ۱۳۹۲: ۶۲۱).

بنابراین، تشکیل مروارید زمانی صورت می‌گیرد که یک جسم بیگانه مانند انگل یا حتی یک دانه شن و ریگ، وارد بدن صدف دو کفه‌ای می‌شود و صدف در واکنشی دفاعی، شروع به ترشح این مواد، حول آن جسم خارجی می‌کند.

همه صدف‌ها قابلیت ساخت مروارید را ندارند و تنها برخی قادر به این کارند. از جمله مهم‌ترین این صدف‌ها در خلیج فارس، می‌توان به صدف لب سیاه^۳، صدف محار (کالنگ)^۴ و صدف محار ژاپنی^۵ اشاره کرد (شاهمرادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۸۴).

۳. خلیج فارس در منابع جغرافیایی

خلیج فارس، در اغلب متون جغرافیایی قرن سوم هجری، به نام «دریای پارس» مشهور است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۵۲؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۴۱). در این قرن، ابن رسته، تنها جغرافیدانی است که در کتابش، *اعلاق النفیسه*، از آن، با عنوان «خلیج فارس» یاد می‌کند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۹۵). به احتمال زیاد، این اثر، قدیمی‌ترین متن جغرافیایی اسلامی است که به این نام اشاره کرده است.

مسعودی نیز در قرن چهارم، این خلیج را «دریای فارس» می‌نامد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۶).

1. nacre
2. aragonite
3. pinctada margaritifera
4. radiata pinctada
5. fucata pinctada

«مروارید خوب» وجود داشت (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، ۴۶). براین اساس، به نظر می‌رسد کیش، در قرن‌های اول و دوم هجری و چه بسا در عصر ساسانی نیز، از محل‌های صید این ماده ارزشمند بوده باشد.

اشتهار جزیره کیش از این نظر در منابع جغرافیایی قرن‌های ششم و هفتم و هشتم هجری نیز دیده می‌شود (ادریسی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۸؛ نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۲۰، ۹۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۴/۴۲۲؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۴۲۵؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴). در این قرن، طایفه‌ای از اعراب بنی سَفّاف در کیش می‌زیستند که به خواصّی مروارید اشتغال داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۳۹). استمرار این امر، نشان می‌دهد که کیش اعتبار خود را در زمینه صید مروارید طی این قرن‌ها از دست نداده است.

در قرن چهارم، از جزیره خارک نیز به عنوان محلی برای صید مروارید یاد می‌شود. هر چند، مقدار مروارید صیدشده در این جزیره ناچیز بود، ولی گاهی مرواریدهای کمیاب و گرانبهایی در آنجا یافت می‌شد. همچنین معروف بود که مروارید مشهور به «دُرّ یتیم»^۱ از آنجا به دست می‌آید (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۴؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۲۰-۲۱؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۶). شهرت خارک به عنوان صیدگاه مروارید در قرن هشتم نیز ادامه داشت

همچنین مؤلف *حدودالعالم* در قرن چهارم، به نام «خلیج پارس» تصریح کرده (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۲) و مسعودی هم از «دریای فارس» نام برده است (مسعودی، ۱۳۸۲، ۱۴۶). یاقوت حموی و زکریای قزوینی نیز در قرن هفتم، خلیج فارس را «دریای فارس» نامیده‌اند (یاقوت، ۱۳۸۰، ۴۳۹/۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳، ۲۹۸، ۱۴۴، ۱۷۸، ۲۵۱). در قرن هشتم نیز وضع به همین منوال است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۳۹، ۲۳۴، ۲۳۲/۱).

بنابراین نقطه مشترک همه این منابع، آن است که جایی که امروزه خلیج فارس نامیده می‌شود، در قرن‌های سوم تا هشتم نیز به همین نام یا «دریای پارس» مشهور بوده و در این نکته، جای هیچ تردیدی وجود ندارد.

۴. نواحی صید مروارید

از جمله مشاغل مهم بسیار قدیمی در سواحل جنوبی ایران، صید مروارید است و در طول تاریخ، همواره بخشی از معیشت مردم این منطقه، از راه صید و فروش مروارید تأمین می‌شد. وسعت خلیج فارس موجب می‌شد که صیّادان و تاجران مروارید، برای صرفه‌جویی در وقت و هزینه خود، در هر جایی به خواصّی نپردازند و در مناطقی اقدام به این کار کنند که به وجود مروارید یا کثرت آن مشهور بود. این محل‌های غوص مروارید را «مغاص» یا «مغاص اللؤلؤ» می‌نامیدند. از جمله معروف‌ترین مغاص‌های خلیج فارس آب‌های پیرامونی جزیره کیش است.

این جزیره در قرن سوم هجری، از مراکز عمده صید مروارید بود و در آنجا، محلی برای صید

۱. در یتیم، مرواریدی است که به تنهایی، در یک صدف به وجود می‌آید (معین، ذیل واژه)، بنابراین درشت، شفاف و درخشان است. در *عرایس الجواهر* نیز دو وجه تسمیه برای این نامگذاری بیان شده، یکی آنکه مرواریدی بی‌همتا و بی‌مانند است و دیگر داستانی مربوط به یک دختر یتیم که این اصطلاح، برگرفته از آن مآجرا است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۹).

(ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۴۲۵). مستوفی در این باره می‌نویسد: «غوص مروارید آنجا بهتر و بیشتر باشد از دیگر جای و غلبه غوص آنجاست» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴).

در قرن چهارم، همچنین از گناوه یا کنافه (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۲) و عُمان (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۴) به عنوان «معدن مروارید» یاد شده است. شهرت خلیج فارس از نظر صید مروارید در این قرن، به حدی است که اصطخری معتقد است که به جز دریای پارس، هیچ جای دیگری را در جهان «معدن مروارید» لقب نداده اند (همان‌جا).

در قرن ششم هجری نیز تقریباً ۳۰۰ صیدگاه مروارید در خلیج فارس برای غواصان شناخته شده بود که نسبت به صیدگاه‌های دریای هند، امکان بیشتری برای به دست آوردن مروارید داشت (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹). این رقم نشان از وفور مروارید در پهنه خلیج فارس و نیز رونق بسیار صید این ماده ارزشمند و طبعاً تجارت آن دارد.

در همین قرن، صید مروارید بیشتر در جزیره اَوال (بحرین کنونی) انجام می‌گرفت و این جزیره، به عنوان مرکز این کار شناخته می‌شد (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹). حتی پیشه مردم شهر قدیف، صید مروارید بود (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

این منطقه، در قرن هفتم نیز محل صید مروارید است؛ چنان‌که به نوشته زکریای قزوینی: در دریایی که در کنار آن ولایت [بحرین] است، مرواریدی به دست آید که احسن انواع مروارید است. مروارید را در میان صدف، از دریا درآرند و تا به بحرین نرسانند، خلقت مروارید در میان صدف، کامل نشود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲۴).

یاقوت نیز در همین قرن، از جزیره بزرگی بین سیراف و کیش به نام لار یاد می‌کند که از

محل‌های صید مروارید است (یاقوت، ۱۹۹۵م: ۷/۵). به نظر می‌رسد منظور وی، جزیره لاوان کنونی باشد؛ چون جزیره هندورابی نیز که در همین محدوده واقع شده، از نظر مساحت کوچک است. در قرن هشتم، از خلیجی راکد (خور) بین جزیره کیش و بحرین، به عنوان مرکز صید مروارید نام برده شده (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۳۳۹) که به نظر می‌رسد خور «شیف» در نزدیکی سواحل لار باشد (همان: ۱/۵۵۰). این بندر واقع در دماغه شیف (نزدیک جزیره شیف در حوالی بوشهر کنونی) به علت موقعیت جغرافیایی مناسبی که در اتصال با شیراز، کازرون و خلیج فارس داشت، در قرن ششم احداث شد و در قرن‌های هفتم و هشتم هجری نیز از نظر اقتصادی حائز اهمیت فراوانی بود (برای مطالعه بیشتر ر. ک: رسولی، ۱۳۹۸: ص ۹، ش ۱، ص ۸۱-۹۸) (جدول ۱).

قرن	محل‌های مشهور صید مروارید	جغرافیدانان
سوم، ششم، هفتم و هشتم	کیش	ابن خردادبه، ادریسی، ابن نجیب بکران، ابوالفدا
چهارم، هشتم	خارک	اصطخری، ابن حوقل، حدود العالم، مسعودی، ابوالفدا
چهارم	گناوه	حدود العالم
چهارم	عمان	اصطخری
ششم و هفتم	اَوال (بحرین کنونی)	ادریسی، تودولایی، قزوینی
هفتم	لار (احتمالاً لاوان کنونی)	یاقوت حموی
هشتم	خور شیف	ابن بطوطه

جدول ۱. محل‌های مشهور صید مروارید در قرون میانه

۵. زمان صید مروارید

درباره موسم صید مروارید و اینکه این کار در چه ماه‌ها و فصولی از سال انجام می‌شد، نظرات متفاوتی بین جغرافی‌نگاران وجود دارد. مسعودی، زمان غوص را از اول نisan (= اردیبهشت) تا آخر ايلول^۱ (= نیمی از شهریور و مهر) می‌داند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۶). اما در قرن ششم، ظاهراً دو ماه آخر تابستان، یعنی مرداد و شهریور برای این کار در نظر گرفته می‌شد. در این دو ماه نیز، هر وقت آب، صاف و زلال می‌شد، زمان مناسب برای غواصی فرا می‌رسید (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۸) و این گونه نبود که هرگاه بخواهند، به این کار مبادرت ورزند. تودولایی، سیاح یهودی هم نیمه ماه «تیشری»^۲ (= نیمی از شهریور و مهر) را زمانی می‌داند که غواصان «قدیف» برای جمع‌آوری صدف‌ها به زیر آب می‌روند (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). این کار در نیمه قرن هشتم، در ماه‌های فروردین و اردیبهشت نیز انجام می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۳۹). البته با توجه به این باور عمومی که آغاز تشکیل مروارید در ماه نisan (اردیبهشت) است، به نظر می‌رسد صیادان برای صید مروارید درشت‌تر، چند ماهی صبر می‌کردند تا مروارید در میان صدف رشد کند.

اما مؤلف *عرایس الجواهر* برج‌های سرطان و اسد (= تیر و مرداد) را بهترین زمان غوص برای صید مروارید در مکان‌هایی مانند کیش و بحرین می‌داند. به این دلیل که در این دو ماه به علت

تابش شدید آفتاب، آب‌های کم‌عمق، زود گرم می‌شد و نهنگ و دیگر حیوانات دریایی به آب‌های عمیق می‌رفتند؛ لذا خطری غواصان را تهدید نمی‌کرد (کاشانی، ۱۳۸۶: ۸۵). اما در برخی مکان‌های غوص، زمان غوص از نیمه برج حمل (= فروردین) تا نیمه برج میزان (= مهر) بود چون دریا در این زمان ساکن بود؛ ولی چون در پاییز و زمستان دریا موج و طوفانی و آب آن تیره می‌شد، غوص ممکن نبود (همان: ۸۸-۸۹). بر این اساس مشخص است که دو عامل نبود کوسه و تیره نبودن آب دریا، تعیین کننده زمان غوص بوده است.

۶. شیوه صید مروارید

سابقه صید مروارید در خلیج فارس را باید از زمانی دانست که بشر در محدوده آن ساکن شد و هم‌زمان با صید آبزیان، به وجود صدف و مروارید نیز پی برد. اما به طور مشخص و براساس شواهد باستان شناختی، قدیمی‌ترین مروارید در ایران از منطقه باستانی «تپه گیان» در لرستان کشف شده است. لایه‌های باستانی حاوی این مروارید، مربوط به نیمه هزاره دوم پیش از میلاد است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۱۴۹). به احتمال زیاد با توجه به نزدیکی جغرافیایی این تپه به خلیج فارس، مروارید مذکور از آنجا صید شده است.

ایرانیان همواره از جمله نخستین صیادان مروارید در خلیج فارس و تاجران آن به دیگر سرزمین‌ها به شمار می‌آیند. وجود واژه «مروارید» در متون زبان‌های ایرانی میانه، از جمله سغدی و

۱. نام ماه دوازدهم از سال رومیان؛ از اواسط برج سنبله تا اواسط برج میزان (دهخدا، ذیل واژه).

۲. از ماه‌های سریانی یا عبری معادل سپتامبر - اکتبر.

حتی ذکر عنوان پیشه «مروارید سفتاری»^۱ در این متون، اهمیت نقش خلیج فارس را در روابط تجاری و فرهنگی میان شرق و غرب و سراسر منطقه نشان می‌دهد (جعفری دهقی، ۱۳۹۳: ۲۲۳).

در متون جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری درباره چگونگی غواصی و صید مروارید، مطلب چندانی نیامده است. فقط مسعودی در مروج الذهب که البته بیشتر کتابی تاریخی است تا جغرافیایی، مختصری درباره غذای غواصان و نیز چگونگی صید می‌نویسد که با توجه به فقدان این مطالب در منابع جغرافیایی این قرن‌ها، ارزشمند است:

غواصان [مروارید] گوشت نخورند، فقط ماهی و خرما و غذاهای امثال آن خورند و اینکه بُن گوش را بشکافند تا نفس به جای بینی، از آنجا برون شود و پاره‌ای از کاسه سنگ پشت دریایی را، که از آن شانه سازند، یا پاره شاخی را به شکل پیکانی تراشیده، به سوراخ بینی نهند و پنبه روغن آلود که در گوش‌ها نهند و از آن اندک روغن، که به قعر آب ریزد، اطرافشان به خوبی روشن شود و آن سیاهی که به پاها و ساق‌ها اندود کنند تا حیوانات دریا بلعشان نکنند که این حیوانات از سیاهی دوری کنند و اینکه غواصان در عمق دریا چون سگان بانگ زنند و صوت، آب را بشکافد و بانگ همدیگر را بشنوند (مسعودی، ۱۳۸۲، ۱/۱۴۷).

به گزارش بیرونی از همان دوره، دستمزد هر غواص در روز یک من آرد و یک چهارم من خرما بود و میزان دستمزد، ارتباطی با میزان صدف‌های صیدشده نداشت. ارتباط میان بها و اجاره غواصان

از سوی بازرگانان مروارید نیز به رابطه کشاورزان با صاحبان زمین شباهت داشت (بیرونی، ۱۳۷۴: ۲۱۷). شریف ادریسی، جغرافیدان قرن ششم هجری، نیز شیوه غوص در جزیره آوال (بحرین کنونی) را شرح داده است و می‌توان آن را به سایر مناطق و جزایر خلیج فارس تعمیم داد. وی البته هیچ یک از سرزمین‌های غیراروپایی، به جز آفریقای شمالی را، بی‌واسطه نمی‌شناخته و نمی‌توانسته درباره آنها، همچون اروپا با پرسش‌های پیاپی، مواد کافی فراهم کند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۳۰). بنابراین از آنجا که وی سفری به شرق جهان اسلام نداشته، لذا اغلب مطالب مربوط به این بخش، به‌ویژه ایران، برگرفته از مؤلفات جغرافیایی پیشین یعنی قرن‌های سوم و چهارم هجری است که وی در بخش مروارید به نام این منابع اشاره نکرده است. لذا این ادعا را می‌توان مطرح کرد که اغلب داده‌های ادریسی به‌ویژه درباره شرق جهان اسلام، متعلق به زمان او یعنی قرن ششم نیست، بلکه مربوط به یکی دو قرن پیش است.

بنا به گزارش وی، غواصان و رؤسای آنان در جزیره آوال ساکن بودند و بازرگانان، از مناطق مختلف با اموال بسیار به آنجا می‌آمدند و چند ماه می‌ماندند تا زمان غوص فرا برسد. آنان، غواصانی را برای این کار، اجیر می‌کردند و هر چه مدت غوص، بیشتر بود، اجرت آن نیز بیشتر می‌شد. زمانی که آب، صاف و زلال می‌شد و وقت غوص فرا می‌رسید، بازرگانان به همراه غواصان اجیرشده، با بیش از ۲۰۰ دونج، به دریا می‌زدند. دونج نوعی قایق بزرگ‌تر از زورق بود که به پنج یا شش قسمت، تقسیم می‌شد و هر تاجر، به قسمتی که مربوط به خود بود، قناعت می‌کرد. همچنین هر

۱. سوراخ کردن مروارید به منظور به رشته کشیدن آن.

اما در نواحی ساحلی هند و چین، شیوه صید مروارید نسبت به خلیج فارس متفاوت است. براساس گزارشی که از نیمه اول قرن ششم هجری در دست است، در این نواحی، برای غواصان، صندوقی چوبی شبیه به تابوت می‌ساختند که قاعده آن، پهن و بالایش به اندازه نشستن یک مرد، تنگ بود و در قسمت پایین آن، اشیای سنگین قرار می‌گرفت. این صندوق، دو آستین از پوست، در دو طرف داشت که به هر آستین، یک ظرف پشمی آویزان می‌شد. غواص در حالی که بدن خود را به قیر و پیه آغشته می‌کرد، وارد صندوق می‌شد. در بالای صندوق، ریسمانی بود که پس از داخل شدن غواص به صندوق و بیرون آوردن دست‌هایش از آستین‌ها، به کمک آن ریسمان در آب انداخته می‌شد. چون صندوق به علت سنگینی به کف دریا می‌رسید، غواص دستش را دراز می‌کرد و آنچه از صدف می‌یافت، در ظرف پشمی قرار می‌داد تا آن دو ظرف پر شود. سپس صندوق را حرکت می‌داد تا ریسمان در سطح آب حرکت کند و همکارانش او را بالا کشند (زهري، ۱۳۸۲: ۵۳).

در این شیوه، صندوق یا جعبه چوبی به احتمال زیاد، برای حفظ جان غواص از شر کوسه‌ها استفاده می‌شد که نشانه کثرت این درنده در آب‌های آن نواحی است. آستین‌های پوستی هم به علت انعطاف‌پذیری، حرکت دست را برای غواص آسان می‌کرد و «پیه» نیز ظاهراً، برای جلوگیری از آسیب‌های آب شور به پوست بدن، به علت ماندن طولانی در زیر آب استفاده می‌شد.

علت مالیدن قیر به تن غواص هم برای ترساندن جانورانی مانند کوسه‌ها بوده است. این کار حتی در بین صیادان مروارید در جزیره خارک در سال‌های پایانی دهه ۱۳۱۰ نیز رایج بوده است (آل احمد، ۱۳۸۶:

۸۳) علت این کار، تقلید از «ماهی مُرگَب»^۱ بوده که برای فرار از کوسه، مایعی سیاه رنگ از خود منتشر می‌کند و در آن، پنهان می‌شود (همان: ۸۵).

به هر حال، غواصی با هر شیوه‌ای که انجام می‌شد، در ایالت فارس نوعی «صنعت»^۲ شمرده می‌شد که آن را می‌آموختند و حتی برای فراگرفتن این فن، پول می‌پرداختند. همچنین بیشترین مزد غواصی را کسی می‌گرفت که مدت طولانی‌تری زیر آب می‌ماند (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹).

کسانی که می‌خواستند غواص شوند، خارج کردن نفس از گوش را تمرین می‌کردند؛ به حدی که در آغاز یادگیری، دچار گوش درد می‌شدند و از گوش‌هایشان ماده‌ای جاری می‌شد و مجبور به معالجه درد گوش بودند (همان‌جا).

۷. شیوه استخراج مروارید از صدف

بعد از اینکه صدف‌ها صید و به بالای قایق منتقل می‌شد، مرحله استخراج مروارید از صدف آغاز می‌گشت. این مرحله به دو شکل انجام می‌شد. در بعضی مناطق مانند «جزیره آوال» بلافاصله پس از صید، مرواریدها را از صدف بیرون می‌آوردند ولی در مناطق دیگر، زمانی را برای خشک شدن صدف اختصاص می‌دادند.

در «جزیره آوال» پس از انتقال زنبیل حاوی صدف‌ها به قایق، معاون تاجر یا «مُصَفّی»، یکی

۱. جانور نرم تن دریایی با ده بازوی دارای بادکش. پوستش ضخیم و صدف آن به صورت یک صفحه شاخی داخلی درآمده است. چشمانی بسیار بزرگ دارد و در هنگام خطر، مایعی سیاه رنگ در آب پراکنده می‌کند که مرکب چین اصل را چینیان از آن می‌ساختند (مصاحب، ۱۳۹۱: ذیل واژه)

یکی آنها را می‌شکافت و مرواریدها را بیرون می‌آورد و به تاجر می‌دهد تا در کیسه‌اش بگذارد (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۸). این در حالی است که در قَطیف، که مجاور «آوال» بود، صدف‌ها را پس از صید، مقابل آفتاب می‌گذاشتند تا خشک شود و ترک بردارد. سپس مرواریدها را از داخل صدف‌ها بیرون می‌آوردند (تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

بنابر روایت ابن بطوطه، در «خور شیف» نیز، پس از شکافتن صدف، گوشت پاره درون آن را قطع می‌کردند و در مجاورت هوا قرار می‌دادند تا منجمد و تبدیل به مروارید شود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۳۹). این نقل، با دلایل علمی تشکیل مروارید مغایر است؛ زیرا مروارید، در صدف به حالت جامد وجود دارد و نیازی نیست در مجاورت هوا از حالت نیمه‌جامد به جامد تبدیل شود.

این شیوه در سواحل هند و چین هم به این شکل رایج بود که صدف‌ها را پانزده روز در اتاقی قرار می‌دادند تا خشک شود و جانورشان بمیرد. سپس صدف باز می‌شد و مروارید از درون آن می‌افتاد و صدف نیز پوسته پوسته می‌شد. از آن پوسته‌ها نیز چیزی درست می‌کردند که در زبان چینی به آن «بیدوق» گفته می‌شد. بیدوق مروارید نبود، زیرا مروارید سفت بود؛ در حالی که بیدوق نرم بود و با دست تکه‌تکه می‌شد (زهری، ۱۳۸۲: ۵۳). زهری درباره کاربرد «بیدوق» توضیحی نداده و جستجوی نگارنده نیز در این زمینه نتیجه‌ای در بر نداشته است.

۸. انواع مروارید

القاب و اسامی مروارید نزد گوهرفروشان در قدیم بسیار است که اغلب بر سبیل تشبیه و

استعاره نامگذاری می‌شد. در متون جغرافیایی این برهه زمانی، به این اسامی چندان اشاره‌ای نشده، ولی براساس کتاب *عرایس الجواهر* مرواریدها براساس سه شاخص اصلی رنگ، شکل و اندازه تقسیم‌بندی می‌شدند:

۱. تقسیم‌بندی بر حسب رنگ: در این زمینه دو موضوع رنگ مروارید و طراوت (آب) آن مدنظر است. مهم‌ترین مرواریدها در این تقسیم‌بندی عبارتند از: خوشاب (شاهوار: سفید برآق صاف)، تیزآب، شکرگون (سفید همراه با کمی سرخی و زردی)، آسمانگون (سفیدی همراه با کبودی)، سیاه آب (متایل به سیاهی)، سرخاب (متایل به سرخی)، خشکاب، سیمایی، شمعی، زیتی، تبنی (سفید همراه با کمی زردی)، وَرَدی (زردی کم متایل به سرخی)، غَمّامی (کمی تیره رنگ)، ژُجَاجی (شیشه‌ای)، رصاصی، جِصّی (سفید بی‌آب)، صدفی، طاووسی (سفید متایل به سبزی)، رُمّادی (سفید متایل به سیاهی).

۲. تقسیم‌بندی بر حسب شکل: شاهوار (مُدَحْرَج^۱، غُیون، نجم، زَبَقی)، عِنَبی (کمی پهن مانند دانه انگور)، قاعد یا فوفلی (گرد با یک روی مسطح)، شَلَجَمی (به شکل سهمی)، عدسی، بیضی، دهلی، زیتونی، فلکی (باد ریسکی)، شعیری (جو مانند)، دَفّی، صبی، ثغری، نردی، فقاعی، غلامی (شامل مخروط، لوزی و شمعی)، خیزرانی، سکیلیکی، جودانه، املس، مصری، مجدّر و نیم‌رو.

۳. تقسیم‌بندی بر حسب اندازه: این تقسیم‌بندی براساس اندازه سوراخ الک‌هایی است که با آنها، مرواریدها را غربال می‌کردند و در بخش «فروش

۱. گرد، غلطان (دهخدا، ذیل واژه).

مروارید» در این پژوهش به آنها اشاره شده است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۹۲-۱۰۲).

جدا از کتاب‌های تخصصی مانند *عرایس الجواهر*، در برخی متون ادبی و تاریخی نیز نام رایج بعضی از انواع مروارید آمده است. به عنوان مثال در کتاب *تاریخ بیهقی*، تألیف میانه قرن ششم در توصیف مرواریدهایی که بر گردن دختری بود، آمده است:

آن دختر، عقدی مروارید بر گردن داشت که هر دانه، وزنی تمام داشت آبدار و معدنی از نفایس اصناف مروارید قطری^۱ که وزن بزرگ‌تر وی مثقالی برآید، و جاندار مخروط عُمانی که بهای آن نیمه بهای قطری مُدَحَرَج بود، و مروارید مُقَعَد^۲، و مروارید صماناخ^۳، و مروارید أَصْفَر^۴ مدحرج قطری، و لَازَک^۵، و وَرْدی و مُضَرَس^۶، و لمانی^۷ که هر کسی مثل آن ندیده بود (بیهقی، ۱۳۶۱: ۴۸).

برخی انواع مروارید که به آنها اشاره شده، در تقسیم‌بندی *عرایس الجواهر* دیده می‌شود.

۹. قیمت مروارید

قیمت مروارید مانند هر کالای دیگر در ادوار مختلف تاریخی متفاوت بود و «به سبب عزت وجود و حسب امکان و ازمنه و قبول ملوک هر دیار و بلادی و قوم و عبادی، زیادتی و نقصان» می‌پذیرفت (کاشانی،

۱۳۸۶: ۱۱۹). در منابع جغرافیایی درباره بهای این ماده ارزشمند مطلبی نیامده است؛ ولی به گزارش ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۲ق) در *الجواهر فی الجواهر*، توزین مرواریدها براساس مثقال بود و قیمت آنها نیز بر مبنای دینارهای نیشابوری محاسبه می‌شد. بر این اساس، مروارید یک مثقالی هزار دینار، نصف و یک سوم مثقالی ۸۰۰ دینار، دو سوم مثقالی ۵۰۰ دینار، نیم مثقالی ۲۰۰ دینار، یک سوم مثقالی ۵۰ دینار، ربع مثقالی ۲۰ دینار، یک ششم مثقالی ۵ دینار، یک هشتم مثقالی ۳ دینار و یک دوازدهم مثقالی یک دینار بود (بیرونی، ۲۱۴) (جدول ۲).

مروارید (بر اساس وزن)	قیمت
یک مثقال	هزار دینار
نصف و یک سوم مثقال	۸۰۰ دینار
دو سوم مثقال	۵۰۰ دینار
نیم مثقال	۲۰۰ دینار
یک سوم مثقال	۵۰ دینار
ربع مثقال	۲۰ دینار
یک ششم مثقال	۵ دینار
یک هشتم مثقال	۳ دینار
یک دوازدهم مثقال	۱ دینار

جدول ۲. قیمت انواع مروارید بر حسب وزن

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم

همچنین فهرستی از قیمت مروارید در سال ۷۰۰ق در دست است که از افزایش قیمت مروارید خبر می‌دهد (کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰) (جدول ۳).

مروارید (بر اساس وزن)	قیمت
یک مثقال (شش دانگ)	۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دینار
پنج دانگ	۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ دینار
چهار دانگ	۷۰۰ تا ۸۰۰ دینار
سه دانگ و نیم	۵۰ تا ۴۰۰ دینار
دو دانگ و نیم	۴۰ تا ۳۰۰ دینار

۱. شهری میان قطیف و عمان و در نزدیکی آن مغاصی است که مروارید آن به خوبی و گرانبهائی اشتهار دارد.

۲. همان مروارید قاعد (گرد با یک روی مسطح) است.

۳. اصل این کلمه که نام یا وصف نوعی از مروارید است معلوم نشد. ظاهراً معرب چمانه یا چمانک یا کلمه‌ای نظیر آن است.

۴. زرد رنگ.

۵. نوعی مروارید که شکل آن معلوم نشد.

۶. دنداندار.

۷. نوعی مروارید که شکل آن معلوم نشد.

اندازه‌های متفاوت سوراخ می‌شده است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۹۱).

تعداد این الک‌ها در قرن‌های بعد حتی به ۱۵ الک نیز می‌رسد؛ چنان‌که در *گورنانه سلطانی* که متعلق به قرن نهم هجری است، آمده:

در قدیم‌الایام تمیز لآلی^۲ به پنج غربال می‌نمودند و بعد از آن، غربال‌ها زیاده کردند تا به پانزده غربال رسید (محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۴/۱۹۳).

نام مرواریدها نیز به ترتیب اندازه غربال‌ها، عبارت بود از: نرم یا «خاک» که قابل سفتن (سوراخ کردن) نبود و برای ساخت مفرحات^۳ و داروی چشم به کار می‌رفت، بعد گری که یک درجه از خاک بهتر بود و احتمال سفتن داشت، سپس بیستی، سی‌ای، چهل‌ی، پنجاه‌ی، شصتی، هشتادی، صدی و مئاقیل^۴. منظور از «سی‌ای» آن بود که سی سی درم‌سنگ^۵ از مروارید زیر غربال را سوراخ کرده، در هفت ریسمان می‌کشیدند و سر ریسمان‌ها را به هم می‌تابیدند و یکی می‌کردند. چهل‌ی هم، چهل درم‌سنگ از مروارید زیر آن را در هفت ریسمان می‌کشیدند و همین‌طور برای سایر اعداد الخ (کاشانی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲).

در جزیره آوال، فروش مروارید به این ترتیب بود که پس از بیرون آوردن مروارید، آنها را در کیسه‌ای می‌ریختند و بر کیسه هر تاجری، نام

دو دانگ	۲۰ تا ۲۰۰ دینار
یک دانگ و نیم	۱۰ تا ۱۰۰ دینار
یک دانگ و تسو ^۱	۱۰ تا ۵۰ دینار
یک دانگ و دو جو	۲۰ تا ۳۰ دینار
یک دانگ	۵ تا ۲۵ دینار
سه تسو و دو جو	۴ تا ۱۵ دینار
سه تسو	۴ تا ۱۲ دینار
نیم دانگ و دو جو	۳ تا ۶ دینار
نیم دانگ	۲ تا ۴ دینار
تسوی و دو جو	۲ تا ۲/۵ دینار
تسوی	۱ تا ۱/۲ دینار

جدول ۳. قیمت انواع مروارید بر حسب وزن در سال ۷۰۰ق

۱۰. فروش مروارید

بعد از استخراج مرواریدها، مرحله فروش آنها آغاز می‌شد. برای این کار لازم بود که مرواریدها در ابتدا از نظر اندازه و وزن دسته بندی شوند، چون شامل اندازه‌های مختلف ریز و درشت بود. ادریسی در قرن ششم، از غربال کردن مرواریدها با سه نوع الک خبر می‌دهد که سه نوع مروارید درشت، متوسط و ریز به دست می‌آمد (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹). این در حالی است که گزارش‌های قرن هفتم به ۱۳ الک برای غربالگری مروارید اشاره می‌کند. این الک‌ها در درون هم به صورت طبقه طبقه قرار داشتند و جنس آنها از پوست آهو یا مس بوده و با سمبه گرد، در

۲. جمع لؤلؤ: مروارید.

۳. نام دوی مرکب که شیرین و خوشمزه و خوشبو و مقوی دل و و جگر باشد (دهخدا، ذیل واژه).

۴. جمع مئقال.

۵. واحد وزنی برای اشیای کوچک، هر چهل درم‌سنگ یک اوقیه بود (دهخدا، ذیل واژه).

۱. واحد وزن در قدیم معادل یک چهارم دانگ یا چهار جو (دهخدا، ذیل واژه) در تبدیل این اوزان به اوزان امروزی باید گفت که هر جو معادل ۰/۰۴۵ گرم است (ادریسی، ۱۳۸۸، ۱۲۷). بنابراین هر تسو معادل چهار جو، ۰/۱۸ گرم و هر دانگ نیز ۰/۷۲ گرم خواهد بود.

صاحب آن نوشته و مهر می‌شد. زمانی که تاجران از دریا به جزیره می‌آمدند، مأموران والی، کیسه‌ها را از آنان می‌گرفتند و در اختیار والی قرار می‌دادند تا «روز فروش مروارید» فرا رسد. تلاش والی برای این بود که در خرید و فروش مرواریدها عدالت رعایت شود. در آن روز، پس از اینکه بازرگانان در محل فروش حضور می‌یافتند، مأموران والی کیسه‌ها را می‌آوردند و نام صاحب هر کیسه را می‌خواندند. آنگاه مهرها را از کیسه‌ها بر می‌داشتند و مرواریدهای هر کیسه را پس از غربالگری و دسته‌بندی، قیمت‌گذاری می‌کردند. اگر تاجری می‌خواست مرواریدهای خود را نگهدارد و در جای دیگری بفروشد، نامش را بر کیسه‌ای می‌نوشتند و مرواریدهایش را به او می‌دادند. اگر هم همان‌جا می‌خواست بفروشد، می‌فروخت و بهای آن را دریافت می‌کرد. سپس مزد غواصان را می‌داد و دو گروه تاجران و غواصان پی کار خود می‌رفتند تا سال بعد در همین جزیره گرد آیند (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹).

در مرحله فروش، والی یا سلطان نیز برای خود حقوقی قائل بودند و سهمی از مرواریدهای صید شده را طلب می‌کردند. این سهم گاهی به صورت سلیقه‌ای طلب می‌شد. مثلاً اگر والی آوال، مروارید گرانمایی را در بین مرواریدها می‌دید، آن را ضبط و به نام خود یا خلیفه ثبت می‌کرد^۱ (همان‌جا).

۱ خلفای اموی و عباسی به مروارید علاقه بسیاری داشتند و در این باره مستندات و حکایات زیادی نقل شده است. از جمله آنکه در قرن چهارم هجری، مسلم بن بشر عُثمّانی مروارید درشتی را که می‌گفتند دُرّ یتیم بوده، صید کرد و به بغداد برد و به مبلغ ۷۰ هزار درهم به خلیفه وقت فروخت (رامهرمزی، ۱۳۴۸، ۱۱۰؛ کاشانی، ۱۳۸۶، ۱۲۵).

گاهی نیز سهم کاملاً مشخص بود؛ چنان‌که در قرن هشتم، یک پنجم یا خمس تمام مرواریدهای صیدشده متعلق به سلطان بود و آنچه باقی می‌ماند، از سوی بازرگانان خریداری می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۰).

بنا به گزارش ادریسی، بازرگانان مروارید حتی اگر در جزیره آوال یا نقطه دیگری از این خلیج معامله می‌کردند، الزاماً باید مبلغی به حاکم کیش می‌پرداختند که به عنوان مالیات برایش فرستاده و در دیوان بیع پرداخت می‌شد (ادریسی، ۱۳۸۸: ۳۹). این امر، بیانگر قدرت سیاسی حاکم در جزیره کیش است. این جزیره در قرن ششم بین جزایر خلیج فارس مرکزیت داشت و سلسله‌ای به نام «بنی قیصر» بر آن حکومت می‌کردند که از حمایت خلفای بغداد، به‌ویژه الناصرالدین الله (۵۷۵-۶۲۲ق) برخوردار بودند.

این اقتدار سیاسی باعث شده بود که فروش و تجارت مروارید در پهنه خلیج فارس، در سیطره این سلسله قرار گیرد و به افزایش درآمد اقتصادی آن منجر شود. موضوعی که حاکی از اهمیت نقش قدرت سیاسی در تجارت مروارید است.

درآمد فراوان و نیروی نظامی، به‌ویژه ناوگان قوی دریایی، از عوامل ثبات و قدرت این حکومت محلی به‌شمار می‌آمد. این سلسله محلی تا سال ۶۲۵ق و به مدت ۱۲۰ سال، با استقلال کامل بر کیش حکومت کردند و سرانجام با حمله مشترک اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و ابونصر علی بن کیقباد، حاکم هرمز، «ملک سلطان» آخرین پادشاه سلسله، کشته و حکومت بنی قیصر مضمحل شد (وصّاف، ۱۲۶۹: ۲/ ۱۶۹-۱۷۷).

مرکزیت کیش و اقتدار سیاسی و اقتصادی آن در این زمان، به تأیید یاقوت که در قرن ششم بارها به این جزیره سفر تجاری کرده، نیز رسیده است: «قیس (= کیش) به روزگار ما آبادترین جزیره بحر فارس است که مرکز دولت آن دریا و پایتخت پادشاه آن بخش‌هاست (یاقوت، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۴۰).

قزوینی نیز در قرن هفتم درباره آبادانی کیش می‌نویسد:

شهری در کمال حُسن و لطافت در آنجا بنا شده است و کشتی‌های هندیان به آن جزیره درآیند و تجارتگاه اهل هند و عجم و عرب است [...] و متاع را از آن جزیره به ولایت هند برند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۹۸).

کثرت مرواریدها در کیش به‌حدی بود که در هر تهاجمی به این جزیره، از جمله غنائم اصلی بود که از آنجا عاید سپاهیان می‌شد؛ نظیر حمله قطب‌الدین تهمتن امیر هرمز به کیش که «از صفت‌های مروارید غلطان و جواهر و سنگ‌پاره و زر طلای و نقره و مرصینه و مرواریدهایی که به سال بسیار به خون جگر از دل دریا حاصل شده بود، همه بغارتیدند (شبانکاره ای، ۱۳۷۶، ۲۱۹).

انحصار تجارت مروارید در دست حکام کیش ظاهراً در قرن هفتم و در زمان ایلخانان نیز استمرار داشته است؛ چنان‌که «شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم بن محمد طیبی»، ملقب به «ملک‌الاسلام» فرمانروای این جزیره، در آخرین سال‌های این قرن، برای پرداخت «مقاطعه بحر و توفیرات چندساله

فارس»، صد تومان زر و ۱۵۰۰ من مروارید به دربار غازان فرستاد^۱ (وصاف، ۱۲۶۹: ۲۶۸-۲۶۹).

در قرن هشتم اما، از بندر خورشیف به عنوان مرکزی که بازرگانان فارس، بحرین و قطیف برای خرید مرواریدهای صید شده به آنجا می‌آیند، یاد می‌شود. در اینجا روال طوری بود که اغلب بازرگانان، مرواریدها را پیش خرید می‌کردند و غواصان بدهکار نیز هر چه به دست می‌آوردند، در ازای دین خود به بازرگانان می‌دادند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۰).

۱۱. تجارت مروارید

مروارید صید شده از خلیج فارس، همواره از جمله کالاهای تجاری ارزشمند ایران بود که از قدیم الایام به نقاط گوناگون صادر می‌شد. براساس کتابی^۲ که درباره جغرافیای دریایی بازرگانی شرق - غرب در حوالی سده اول میلادی تألیف شده، مروارید یکی از اقلام صادراتی بنادر خلیج فارس محسوب می‌شد (تاپار، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۵۳). این کار در قرن‌های بعد نیز استمرار داشت؛ چنان‌که هیوئن تسیانگ^۳ جهانگرد معروف چینی، در آغاز قرن هفتم میلادی، «مروارید نادرالوجود» را از جمله محصولات تجاری ایران می‌داند (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۹۰).

۱. فارس را گیخاتو از سال ۶۹۲ ق، برآ و بحرأ به مبلغ یک هزار تومان به مدت چهارسال به شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم بن محمد طیبی مقاطعه داد و او را با لقب ملک‌الاسلام روانه شیراز کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹، ۴۰۷).

2. Periplus Maris Erythraeae
3. Hiuen Tsiang

بعد از ورود اسلام به ایران، مروارید همچنان صید و صادر می‌شد. مقدسی در قرن چهارم هجری مروارید را در زمره کالاهای مهمی برمی‌شمارد که از بندر سیراف ایران به نقاط مختلف جهان صادر می‌شد (مقدسی، ۱۹۰۹م: ۴۴۲). این بندر، بزرگ‌ترین و مشهورترین بندر تجاری ایران در آن روزگار بود و مرکز مهمی برای تجارت دریایی با هند، چین و آفریقا به‌شمار می‌رفت و مروارید خلیج فارس در آن زمان از سیراف به این سه مقصد بازرگانی صادر می‌شده است، اما از اواخر قرن چهارم و به علل مختلف از جمله وقوع زلزله سهمگین سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ ق در نواحی سیراف، تجار از آنجا مهاجرت کردند.

در تحقیقات میدانی «دره لیر» و ویرانه‌های سواحل سیراف، بقایای صدف‌های زیادی کشف شد. همچنین مطلعین محلی از یافته شدن مرواریدهایی در میان ویرانه‌ها خبر داده‌اند که حاکی از رواج صید و تجارت مروارید در سیراف است (زارعی، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

در قرن‌های ششم و هفتم هجری، رونق اقتصادی بندر سیراف کاملاً به جزیره کیش منتقل گردید و صادرات مروارید از این جزیره انجام می‌شد. منابع جغرافیایی چندان به جزئیات تجارت مروارید نظیر میزان تقاضا و عرضه، بهای مروارید عرضه شده، مقاصد تجارت مروارید، خصوصیات بازرگانان مروارید و نیز مشتریان جهانی آن نپرداخته‌اند. ولی آنچه که مسلم است این است که مروارید خلیج فارس به علت کیفیت مرغوب آن، شهرت بسیاری در بازارهای جهان داشت و طالبان و مشتریان فراوان آن، این مروارید را بر

مرواریدهای صید شده در نقاط دیگر مانند سیلان ترجیح می‌دادند.

درباره چرایی این رجحان، هرچند منابع جغرافیایی خاموش‌اند، اما در منابع متقدم، دلیل این امر آشکار است:

علت این شهرت، آن بود که پوست مروارید سیلان کنده می‌شد، ولی مشهور بود که مروارید خلیج فارس به سختی تخته‌سنگ‌هایی است که بر فراز آنها پرورش یافته است. این مروارید، با اینکه تا ۵۰ سال، سالانه یک درصد آب و رنگ خود را از دست می‌داد، ولی باز کمتر از مروارید سیلان دچار کاهش آب و رنگ می‌گردید و پس از گذشت ۵۰ سال، دیگر چیزی از درخشش آن کاسته نمی‌شد (موریه، ۱۳۸۶: ۹۶).

مرواریدهای دریای سرخ نیز از کیفیت و مرغوبیت لازم برخوردار نبودند. چون به علت وجود حیوانات دریایی، غوص در آنجا انجام نمی‌شد و مرواریدهای این دریا همه از صدف‌هایی به‌دست می‌آمد که موج، آنها را به ساحل می‌آورد؛ لذا همه مرواریدها به علت مجاورت با آب دریا، فاسد، معیوب و بدبو بودند و به همین دلیل ارزش نداشتند. در نتیجه انحصار تجارت مروارید در طول قرن‌ها در دست حکام خلیج فارس بود؛ زیرا آنها از سلطه بر مراکز صید، پرداخت و سوراخ کردن (سُفتن) و تبدیل مروارید به زیورآلات (به عنوان مثال در بازار شیراز) برخوردار بودند ضمن آنکه خود، تاجرانی بودند که از شرق تا غرب اقیانوس هند، این تجارت را در دست داشتند. از این رو تعجبی نیست که حکام این منطقه در زمینه تولید و تجارت مروارید از انحصار کمابیش مطلق

در تجارت جهانی مروارید برخوردار باشند (زارعی، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

۱۲. نتیجه

خلیج فارس، در طول تاریخ در تأمین معیشت ساحل‌نشینان خود نقش بسزایی داشته است. این نقش، در قرون متمادی، چه به صورت صید آبزیان و یا صید و فروش مروارید، ایفا شده است.

این پژوهش براساس آنچه در منابع جغرافیایی قرن‌های سوم تا هشتم هجری درباره صید و فروش مروارید در این پهنه دریایی آمده، انجام شده و نتایج، حاکی از این است که منابع یادشده در مقایسه با سایر منابع و آثار تاریخ‌نگارانه، دربردارنده بیشترین آگاهی‌ها در این زمینه است و دیگر آنکه، در طول دوره یادشده، صید و فروش مروارید در اغلب مناطق خلیج فارس از رونق برخوردار بوده و این کار، پیشه بسیاری از مردم این مناطق است که برای فراگرفتن آن، حتی پول پرداخت می‌کردند.

یافته‌های دیگر پژوهش نشان می‌دهد، حدود ۳۰۰ صیدگاه مروارید در خلیج فارس وجود داشته که مهم‌ترین آنها شامل جزیره کیش، خارک، گناوه، آوال (بحرین کنونی)، قطیف، لار (احتمالاً لاوان کنونی) و بندر خورشیف در نزدیکی بوشهر است. در تعیین زمان صید نیز نبود حیوانات دریایی مانند کوسه و نهنگ و نیز تیره نبودن آب دریا دخیل بوده است.

همچنین مرواریدها بر اساس سه شاخص رنگ، شکل و اندازه تقسیم می‌شدند و نام‌های متنوعی داشتند. از نظر قیمت‌گذاری نیز در

دوره‌های مختلف، قیمت‌های گوناگونی داشتند و نمی‌توان قیمت ثابتی برای آن در نظر گرفت. ولی بر اساس مقایسه دو فهرست از قیمت مروارید در قرن‌های پنجم و هفتم می‌توان گفت بهای این جواهر ارزشمند افزایش یافته است.

مرغوبیت مروارید خلیج فارس که از جنس سخت آن ناشی می‌شد، و نیز نامرغوب بودن مرواریدهای سیلان و دریای سرخ، باعث شده بود که در بازارهای جهانی مشتریان زیادی داشته باشد. بندر سیراف در قرن‌های سوم و چهارم هجری، محلی برای صادرات مروارید محسوب می‌شد ولی در قرن‌های ششم و هفتم هجری، این رونق به جزیره کیش منتقل شد و تجار مروارید موظف بودند درصدی از مبلغ معامله مروارید در هر نقطه از خلیج فارس را به عنوان مالیات به حکام کیش، پرداخت نمایند.

نظر به سودآوری تجارت مروارید خلیج فارس، ارتباط مستحکمی میان رونق آن و نیز عملکرد حکام منطقه خلیج فارس وجود دارد. از سوی دیگر، آنچه مسلم است، تسلط بر این تجارت و اخذ عوارض از آن، به اقتدار اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی حکومتگران خلیج فارس منجر می‌شد. قدرت اقتصادی حکام کیش در قرن‌های ششم و هفتم هجری، نمونه‌ای از این مسئله است.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۸۶). جزیره خارک، دُرّ یتیم خلیج فارس. تهران: مجید.
- ابن بطوطه (۱۳۷۶). سفرنامه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگاه.
- ابن نجیب بکران، محمد (۱۳۴۲). جهان‌نامه. به کوشش

- دکتر محمدامین ریاحی. تهران: ابن سینا.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). *مسالك و ممالك*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسه*. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابوالفدا (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادیب، داریوش (۱۳۹۲). *فرهنگ جامع جواهرشناسی*. تهران: پایزنه.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۳۸۸). *ایران در نزهت المشتاق فی اختراق الافاق*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). *تاریخ مغول*. تهران: نگاه.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۴). *الجماهر فی الجواهر*. پژوهش یوسف هادی. تهران: میراث مکتوب.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
- تاپار، رومیل (۱۳۸۶). *تاریخ هند*. قم: ادیان.
- تودولایی، بنیامین بن یونه (۱۳۸۰). *سفرنامه رابی بنیامین تودولایی*. ترجمه مهوش ناطق. تهران: کارنگ.
- جعفری دهقی، شیما (۱۳۹۳). «دُرّ یتیم خلیج فارس». دوره دهم همایش ملی خلیج فارس. نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس. دوره ۱. شماره ۱. پاییز. ص ۷۳-۸۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۱). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رسولی، علی (۱۳۹۸). «بازشناسی بندر خورشیف و اهمیت آن در عصر اتابکان و ایلخانان». *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. سال نهم. شماره ۱. ص ۸۱-۹۸.
- زارعی، سیده زهرا (۱۳۸۷). «روابط تجاری حکومت‌های محلی سواحل خلیج فارس با سواحل غرب هندوستان در قرن‌های هفتم تا دهم هجری». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام. دانشکده ادبیات، تاریخ و زبان‌ها، دانشگاه الزهرا.
- زهری، محمد بن ابوبکر (۱۳۸۲). *الجغرافیه*. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی (۱۳۰۸). *صید مروارید (المناس فی احوال غوص والغوص)*. تهران: کتابخانه طهران.
- شاهمرادی، مهدی؛ متقی، محمد مهدی؛ رامشی، حسین (۱۳۹۵). *کنفرانس بین المللی نوآوری در علوم و تکنولوژی، شناسایی و جداسازی عوامل انگلی و قارچی موجود و بررسی تأثیر آنها بر صدف‌های مرواریدساز لب سیاه در خلیج فارس*. ۲۳ مهر. ص ۱۵۸۳-۱۵۹۲.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). *مجمع الانساب*. به اهتمام میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۶). *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: المعی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹). *تاریخ*

- نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی. مصاحب، غلامحسین (۱۳۹۱). *دایرة المعارف فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- محمد بن منصور (۱۳۵۵). *گوهرنامه سلطانی*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزهت القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۹م)، *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*. بیروت: دار صادر.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- موریه، جیمز جاستی نین (۱۳۸۶)، *سفرنامه*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله (۱۲۶۹ق). *تاریخ وصاف*. بمبئی: بی نا.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاقوت حموی (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶)، *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

1 Records of the Persian Gulf Pearl Fisheries 1857-1962. edited by Anita Burdett. Farnham: Archive Editions Ltd. 1995.

1Carter, Robert (2005) The History and Prehistory of Pearling in the Persian Gulf. Journal of the Economic and Social History of the Orient.Vol 48. Issue 2. pp. 139-209 DOI: <https://doi.org/10.1163/1568520054127149>